

آیین شوهرداری

دکتر لورا سی. شلسینگر

برگردان مهدی قراچه‌داغی

نشر البرز
تهران - ۱۳۸۴

این کتاب برگردانی است از:

THE PROPER CARE AND FEEDING OF HUSBANDS

by

Dr. Laura C. Schlessinger

Harper Collins Publishers - 2004

Schlessinger, Laura

شلسینگر، لورا، ۱۹۴۷ - م

آیین شوهرداری / لورا سی شلسینگر؛ برگردان مهدی قراچه‌داغی. -- تهران: البرز، ۱۳۸۴.
۲۲۴ ص.

ISBN 964 - 442 - 451 - 4

عنوان اصلی: The Proper care and feeding of husbands: what successful marriage is really about.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. زناشویی. ۲. شوهران -- روانشناسی. ۳. زنان (همسر) -- راه و رسم زندگی. الف. قراچه‌داغی.

مهدی، ۱۳۲۶ - مترجم. ب. عنوان.

۳۰۶/۸۱

۸۲۹ ش / ۷۳۴ HQ

۱۳۸۴

م ۸۴ - ۱۳۴۵۷

کتابخانه ملی ایران

♦ حروفچین: سعید شبستری

♦ ویراستار: شهلا ارزنگ

♦ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

♦ چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴

♦ چاپ: چاپخانه سپند

♦ لیتوگرافی: لیتوگرافی صحیفه نور

♦ حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است.

♦ نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۴

تلفن و نمابر: ۸۸۴۰۵۱۸۲ - ۸۸۴۱۷۴۴۶

♦ سایت اینترنت: WWW.nashr-alborz.com

♦ پست الکترونیک: info@nashr-alborz.com

♦ فروشگاه مرکزی: شهرک قدس (غرب)، مرکز تجاری میلاد نور تلفن: ۸۰۸۵۵۰۴ - ۸۰۸۵۵۰۳

♦ مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات تلفن و نمابر: ۸۸۷۹۴۲۱۸ - ۸۸۷۹۴۲۱۹

۸۸۷۷۲۰۲۹ - ۸۸۷۷۲۲۶۷

♦ شابک ۴ - ۴۲۲ - ۹۶۴ ISBN 964 - 442 - 451 - 4

فهرست

- یادداشت نگارنده ۱
- مقدمه ۳
- فصل ۱ / مواظبت اشتباه از شوهران ۱۹
- فصل ۲ / سندرم خرگوش سفید ۳۷
- فصل ۳ / عیب جوی نق نقو ۶۳
- فصل ۴ / مردها احساس دارند؟ واقعاً؟ ۹۹
- فصل ۵ / «چی؟ عزیزم چی گفتی؟ معنایش چه بود؟» ۱۳۱
- فصل ۶ / رابطه جنسی؟ ۱۶۱
- فصل ۷ / مرد در خانه خودش باید احترام ببیند ۱۵۷
- فصل ۸ / اوقات مردانه ۲۰۵

یادداشت نگارنده

درحالی که نقطه نظرها، پیشنهادات و روشهای ارائه شده در این کتاب رابطه شما و شوهرتان و نگرش شما را در قبال خود، ازدواج و زندگیتان بهبود می بخشد، لازم است نسبت به این خوشبینی با کمی احتیاط برخورد کنیم. همانطور که در کتاب اول خود تحت عنوان ده اشتباه احمقانه ای که زنهای می کنند و زندگی زناشویی شان را بر باد می دهند و بعد در کتاب دوم با عنوان ده اشتباه احمقانه ای که زوجها می کنند و روابطشان را به هم می ریزند توضیح دادم، سه اقدام و رفتار مخرب یعنی اعتیاد، بدرفتاری و بهره کشی و داشتن روابط نامشروع می توانند به روابط زن و شوهر پایان بدهند. در اینجا باید به این نکته اشاره کنم که اگر روابط زن و شوهر به شدت مخدوش، مخرب و خطرناک باشد، این کتاب ممکن است نتواند برای نجات آن کاری صورت دهد.

کتابی که می خوانید بر انواعی از مشکلات زناشویی، بر کسالتها و ملالتها، نومیدیا و ناراحتیا و تکدر خاطرها غلبه کرده است و حتی در بسیاری از موارد از دواچه های نابود شده را نجات بخشیده و احیاء کرده است. تقریباً روزی نیست که زنی به من زنگ نزنند و از شوهرش انتقاد و بدگویی نکنند. بسیاری از این زوجها در دوره های زناشویی درمانی

بی حاصل شرکت کرده‌اند و با این حال به نتیجه‌ای نرسیده‌اند که با ازدواج خود چه باید بکنند. وقتی از این زن‌ها می‌خواهم که تنها یکی از توصیه‌های این کتاب را امتحان کنند و مثلاً یک یا دو نکته مثبت در شوهرشان پیدا کنند و از آن تعریف کنند و این کار را به مدت پنج روز همه‌روزه انجام بدهند، چند روز بعد با من تماس می‌گیرند و شگفت‌زده از تأثیری که این اقدام روی شوهرشان و فضا و جو رابطه آنها گذاشته است با من سخن می‌گویند. آنها پیشرفت خود را می‌بینند. احساس قدرت می‌کنند، شادتر و خوشبخت‌تر می‌شوند و زندگی زناشویی‌شان از حال و هوای جدیدی برخوردار می‌شود.

صمیمانه امیدوارم با خواندن این کتاب زندگی زناشویی شما هم متحول و بهتر شود.

نکته: خواندن این کتاب می‌تواند به سلامتی شما هم کمک کند. به گفته بیولوژیستهای دانشگاه پنسیلوانیا، رفتار خوشایند مردها تأثیرات سودمندی بر روحیه زنان دارد. به کاهش استرس آنها کمک می‌کند، بر آرامش آنها می‌افزاید و حتی بر عادت ماهانه آنها تأثیر می‌گذارد.

دکتر لارا اسلینگر، ۲۰۰۳

مقدمه

«به عنوان یک مرد باید بگویم که خواسته های ساده داریم. می خواهیم تغذیه شویم، می خواهیم فرزندانمان مادری بشوند و خودمان مورد مهر و عشق قرار بگیریم.»

وینس

«من مرد ۳۷ ساله ای هستم که در زندگی تجربه ها کرده ام و می توانم در مورد چگونه رفتار کردن با یک مرد مطالبی را به شما بگویم. ما مرد هستیم، خنگ و خرفت نیستیم، روان رنجور و روان پریش هم نیستیم. غیر عاشقانه و غیر رمانتیک هم نیستیم. ما به ارتباط واضح و روشن احتیاج داریم، به قدردانی و قدرشناسی، عشق صادقانه و احترام احتیاج داریم. در ازا اینها ماه و ستارگان را به پای شما می ریزیم. نیازی به این نیست که برای رسیدن به خواسته تان مردی را کنترل کنید. ما زندگی می کنیم تا از زن، خانواده و خانه مان مراقبت کنیم. همین اندازه کافیست به یاد داشته باشید که ما مرد هستیم و می دانیم که نیازهای ساده داریم، اما نمی خواهیم نادیده انگاشته شویم. مرد خوب پیدا کردنش دشوار است، اما نگهداری اش دشوار نیست.»

دان

«پیدا کردن مرد خوب دشوار است، اما حفظ کردنش دشوار نیست.» باید روی این جمله دقیق شوید و به آن فکر کنید. من به عنوان یک روان‌درمانگر که در برنامه‌های رادیویی صحبت می‌کنم باید به شما بگویم چقدر درست و غم‌انگیز است که می‌بینم بعضی از زنان با مردان بی‌شعور و بهره‌کش ادامه زندگی می‌دهند، به امید اینکه وضعیتشان بهتر شود. خطر بچه‌دار شدن از این مردان را می‌پذیرند، اما حاضر نیستند به خواسته‌های یک مرد فروتن، محترم و نیازمند محبت و مهر و عشق توجه کنند و او را به رضایت خاطر برسانند. مغزم از این قبیل کارها داغ می‌شود.

موضوع دیگری که هرگز از آن سردر نمی‌آورم این است که چگونه بسیاری از زنان بی‌اعتنا و بی‌توجه به این هستند که رفتارشان تا چه اندازه مخرب است و چگونه زندگی زن‌شویی خود را بر باد می‌دهند. زنانی به من زنگ می‌زنند و می‌پرسند آیا اشکالی ندارد چند روزی بدون همسرشان به سفر بروند تا احساس آزادی کنند و یا به این دلیل که از موضوعی ناراحتند شوهر خود را از رابطه جنسی محروم کنند، یا اینکه آیا لازم است همه شب وقتی شوهرشان از سر کار به منزل بازمی‌گردد برایش شام تدارک ببینند، یا آیا لازم است مسائلی را از آنها پنهان کنند، به این دلیل که دانستنش برای آنها لازم نیست، یا آیا لازم است با خانواده شوهرشان معاشرت کنند، یا آیا لازم است به تفریحات و سرگرمیهای شوهرشان علاقه نشان بدهند و غیره و غیره. آیا متوجه منظور من شدید؟

اجازه بدهید به یک تماس تلفنی اشاره کنم که سبب ساز نگارش این کتاب شد. آنت سی و پنج ساله است، شوهرش هم سی و نه ساله است. آنها یک پسر یک‌ساله دارند. آنت در خانه از پسرش مراقبت می‌کند. او آشپزی کردن را دوست ندارد و وقت صرف کردن برای آشپزی را هم مفید

نمی‌داند. با من تماس گرفته بود و می‌خواست بداند آیا این برای فرزندش بد است یا نه. من بلافاصله متوجه شدم که او توجهی به نیازها و خواسته‌های شوهرش ندارد. برای اینکه به خوبی بدانید این زن چه می‌گفت، باید رفتار خصمانه او با شوهرش را در قالب کلام او درک کنید.

دکتر لارا: برای غذا چه می‌کنی؟

آنت: ساندویچ کره بادام زمینی و ژله می‌خوریم.

دکتر لارا: اما این برای سه وعده در روز غذای سالمی نیست.

آنت: نه، پسرم روزی سه وعده این غذا را نمی‌خورد.

دکتر لارا: برای شام چه می‌خورید؟

آنت: پسرم هنوز شیر می‌خورد.

دکتر لارا: آدم بزرگهای خانه برای شام چه می‌خورند؟

آنت: شوهرم گوشت خوابانده در سس چیلی از فریزر برمی‌دارد،

من هم ممکن است پنیر ساده بخورم. شوهرم از دست‌پخت من

آنقدرها خوشش نمی‌آید.

دکتر لارا: این غذای متعادل و سالمی نیست که می‌خورید. آیا

مخصوصاً غذایی درست می‌کنی که او دوست نداشته باشد، یا او

به نحوی غول‌بی‌شاخ و دم است؟

آنت: (با طعنه) نه، من آشپز خوبی نیستم. [او در بیان این مطلب

لحن بسیار خصمانه‌ای داشت.]

دکتر لارا: بسیار خوب آنت، آشپز بهتر شدن کار آنقدرها دشواری

نیست. می‌توانی در یک دوره آموزش آشپزی شرکت کنی یا یک

کتاب آشپزی بخری. نمی‌دانم، شاید تو به عمد او را از مصرف

غذای تهیه شده در خانه محروم می‌کنی تا مجبور نباشی آشپزی

کنی. بگذار به تو بگویم برای پسر ت چه چیزی زیان آور است. مسئله پیوند میان فرزند و والدینش مطرح است. بچه ها باید بتوانند با پدر و مادرشان احساس نزدیک داشته باشند. میز شام بهترین و مهمترین مکان ایجاد این پیوند است. این زمانی است که افراد خانواده دور هم می نشینند، دعا و نیایش می کنند، به اتفاق غذا می خورند، از آن لذت می برند و با هم حرف می زنند. از این رو اگر این کاری است که انجام دادنش را دوست نداری، بگذار که دوست نداشته باشی. آیا می خواهی به فرزندت پیاموزی که اگر کاری را دوست نداشت نباید آن را انجام بدهد؟ در این صورت تو از فرزندت یک غول می سازی. کارهای زیادی است که از انجام دادن آن لذت نمی بریم، اما اینها بخشی از زندگی هستند، اینها بخشی از الزامات ما هستند که باید انجام بدهیم. برای داشتن شرافت و صداقت، باید این کارها را بکنیم خواه از آنها لذت ببریم یا نبریم. از این رو اگر در خانه هستی، لازم است که تلاش کنی غذاهای خوشایند بپزی زیرا به اعتقاد من این بخشی از شادی و رضایت خاطر خانواده شماست. تلاشت را بکن. اگر شوهرت می تواند غذای مکزیکی منجمد شده بخورد، اگر او می تواند غذای بی کیفیت بخورد، نشانه آن است که اشتهای خوبی دارد. بنابراین لازم است که در رفتار تجدیدنظر کنی. من از این رفتار خصمانه سر در نمی آورم، به خصوص که این رفتار را زنی به نمایش می گذارد که فرزند یک ساله دارد. توانایی تو در فراهم آوردن محیطی خوشایند برای فرزندت بستگی به شرایط زندگی زناشویی تو دارد. انتظار دارم که تلاش بیشتری بکنی.

اغلب زنانی که شکایت می‌کنند که شوهرانشان خواسته‌های آنها را برآورده نمی‌سازند، باید لحظه‌ای فکر کنند و ببینند که چقدر غیرمحترمانه با شوهرانشان رفتار می‌کنند. در ضمن باید به این فکر کنند که چه مقدار از فرصت‌ها و انرژی خود را صرف اموری می‌کنند که هیچ ارتباطی با همسر یا ازدواج آنها ندارد. شاید برای این گروه از خانمها عجیب باشد اگر بفهمند که آنها برای تحت تأثیر قرار دادن غریبه‌ها بیشتر از تحت تأثیر قرار دادن کسی که مهمترین شخص در ارتباط با آنهاست تلاش می‌کنند. گری یکی از شنوندگان در این مورد می‌گوید:

«یک شوهر به یک اسب شباهت دارد. در پایان روز که به اندازه کافی سواری داده و خسته شده است به حال خود رها می‌شود. درست مانند فیلمهای سینمایی، اگر اربابش از او سواری زیاد بکشد و کتکش بزند، کمی راه می‌رود و بعد اربابش را به زمین پرتاب می‌کند. اگر او را دوست بدارید و با او مهربان باشید، آنقدر به شما سواری می‌دهد که قلبش از کار بیفتد. او به خاطر کسی که او را دوست دارد جانش را فدا می‌کند.

زنان با مردان چگونه باید برخورد کنند؟»

در این ۲۵ سال گذشته هرگز تا به حال اتفاق نیفتاده که ضمن صحبت در رادیو مردی زنگ بزند و از اینکه من می‌گویم مردها موجودات بسیار ساده‌ای هستند شکایت و اعتراض کند. آنها حرف مرا قبول دارند. من در برنامه‌های رادیویی خود بارها تأکید کرده‌ام که مردها از زنها متولد می‌شوند و در تمام مدت عمرشان تمنای آن را دارند که مورد پذیرش و

تأیید زن قرار بگیرند. اگر شوهر شما بیمار روانی نباشد، اگر مشکل شخصیتی نداشته باشد، در دست زنی که دوستش دارد مثل خمیر نرم است. به او احترام بگذارید، ارتباط صریح و مستقیم با او داشته باشید، غذای خوب و عشق به او بدهید تا هر کار احمقانه یا غیراحمقانه‌ای را برایتان انجام بدهد.

با یکی دیگر از شنوندگان برنامه، زنی به نام ساندی، توانستم به نتیجه‌گیری خوبی برسم — هرچند مجبور شدم در این زمینه زیاد تقلا کنم و ساندی هم مقاومت فراوانی داشت.

ساندی: من و شوهرم رابطه بسیار بدی داریم.

دکتر لارا: چرا؟ ممکنه توضیح بیشتری بدهی!

ساندی: او می‌گوید من بیش از اندازه یکدنده هستم... اما من فکر می‌کنم ما هر دو در برخورد با یکدیگر یکدنده هستیم.

دکتر لارا: او می‌گوید تو یکدنده‌ای. منظورش چیست؟

ساندی: او مرتب می‌گوید که من می‌خواهم او ضاع را در کنترل خود داشته باشم. می‌گوید هر وقت لازم است با هم صحبت کنیم من طفره می‌روم. من هم کار خودم را می‌کنم.

دکتر لارا: چرا این کار را می‌کنی؟

ساندی: نمی‌دانم.

دکتر لارا: با این رفتار از دو اجتنان را متلاشی می‌کنی. چرا باید به این کار ادامه بدهی؟

ساندی: اما اینها موضوعات مسخره‌ای هستند. مثلاً درباره خرید کردن از فروشگاه چرا من باید با او مشورت کنم؟

دکتر لارا: اما صحبت کردن که اشکالی ندارد. چرا از او دعوت

نمی‌کنی با تو به فروشگاه بیاید؟
 ساندی: فکر نمی‌کنم این کار لازم باشد.
 دکتر لارا: آیا در این میان بچه هم هست؟
 ساندی: بله، ماسه فرزند داریم.
 دکتر لارا: به همین دلیل است که باید تغییر کنید تا بچه‌ها آرامش
 خاطر داشته باشند. تو می‌توانی این تغییر را به وجود آوری.
 ساندی: روی این موضوع کار کردیم.
 دکتر لارا: نه. ما روی این مطلب کاری صورت ندادیم. تو تغییر
 نکردی.
 ساندی: اما کار دشواری است.
 دکتر لارا: خوب که چی؟ مشکل است که باشد. پای زندگی سه
 فرزند شما در میان است. وقتی پای سه فرزند شما در میان است،
 گفتن اینکه دشوار است معنا و مفهومی ندارد. باید انگیزه خوبی
 داشته باشی تا رفتار بهتری را به نمایش بگذاری. باید با شوهرت
 رفتار بهتری داشته باشی.
 ساندی: بله، قبول دارم.

برای اینکه به او کمک کرده باشم تا در رفتارش تجدید نظر کنند، از او
 خواستم در همان حال که با هم حرف می‌زنیم فهرستی تهیه کند و در آن
 به سه موردی که شوهرش حرف منطقی می‌زند اشاره نماید. اما او با چنگ
 و دندان با این خواسته من مخالفت کرد. اول آنکه نمی‌دانست شوهرش چه
 می‌خواهد. بعد از شوهرش شکایت کرد. آنگاه خواسته‌های شوهرش را
 به مسخره گرفت و پس از آن هم درباره کاری که خودش باید می‌کرد
 به مبالغه حرف زد. با مقاومتی که او نشان می‌داد مشکل بود که در

خواسته‌های شوهرش به موارد منطقی پی ببرد. چه رسد به آنکه بخواهد به خواسته شوهرش عمل کند.

در مقام توضیح به او گفتم که تغییر شخصی کار دشواری است اما انتقاد کردن از دیگران ساده است. من روی درخواستم اصرار ورزیدم. به او توصیه کردم شرایط را برای خودش و فرزندانش ساده‌تر کند. به ادامه گفتگوی من و او توجه کنید.

دکتر لارا: فکر می‌کنی اگر تغییر کنی سه موضوعی که او را راضی می‌کند کدامست؟

ساندی: اگر نظر او را در کارها بخواهم. اگر به حرفش گوش بدهم و کاری را که می‌گوید انجام بدهم.

دکتر لارا: خوب، برای از دواج این منصفانه به نظر می‌رسد. دیگر چی؟

ساندی: او می‌خواهد من او را به شکلی که هست قبول داشته باشم و تقاضای بیشتری نداشته باشم.

دکتر لارا: به نظرم می‌رسد او می‌خواهد که احساس کند تو قدر او را می‌شناسی و از کارهایی که می‌کند راضی هستی.

ساندی: بله، همینطور است.

دکتر لارا: وقتی تو پیوسته سعی داری او را تغییر بدهی و یا تقاضاها

و خواسته‌های بیشتری داری او این رفتار تو را به حساب آن

می‌گذارد که او را تأیید نمی‌کنی. فراموش نکن او مردی است که

تو انتخابش کرده‌ای. درست؟ از این رو به قدرشناسی بیشتری

احتیاج دارد. و شماره سه چی بود؟

ساندی: می‌گویم من بیش از اندازه کمال طلب هستم.

دکتر لارا: خوب، اینقدر سخت نگیر.

ساندی: بسیار خوب.

دکتر لارا: کاری که باید بکنی این است. چند روزی این کار را بکن و بعد دوباره با من تماس بگیر. اول، نظرش را درباره موضوعی جویا شو. دوم، نشان بده که قدر او را می‌شناسی. و سوم، اگر موضوع مهم نیست زیاد سخت نگیر. لطفاً اینهایی را که گفتم برایم بازخوانی کن.

ساندی: نظرش را بپرس، قدرشناس او باش و اگر زیاد مهم نیست سخت نگیر.

ساندی چند روز بعد به من زنگ زد. برایش جالب بود که با کمی تلاش به بهتر شدن روحیه شوهرش کمک کرده است. فضای خانواده آنها سبک‌تر شده بود. و خود او هم از آرامش خاطر بیشتری برخوردار بود. اما این نکته‌ای است که من همیشه به زنان می‌گویم. مردها موجودات صریح و ساده‌ای هستند. مردها معمولاً روحیه‌های متلون ندارند، حساسیتهای درون شخصی‌شان هم کمتر است. آخرین باری که شنیدید مردی از پدرزنش شکایت می‌کرد کی بود؟ مردها اغلب صراحت لهجه دارند، منظورشان دقیقاً همان حرفی است که می‌زنند و برخلاف زنها غیرمستقیم صحبت نمی‌کنند. در ضمن مردها مدتهای مدید بدون اینکه به روی خود بیاورند از موضوع یا رفتاری رنج می‌برند. اما زنها بیشتر شکایت می‌کنند و حتی با دوستان همویشان درباره شوهرشان حرف می‌زنند. مردها ساده هستند. این را آنها می‌دانند و این موضوعی است که اگر زنها می‌خواهند با شوهرانشان در رابطه خوشایندی به سر ببرند باید آن را رعایت کنند.

کاترین یکی دیگر از شنوندگان من این موضوع را تأیید می‌کند:

«مردها به آن اندازه که فکر می‌کنیم پیچیده نیستند. مردها مشتاق شنیدن این هستند که زنانشان خوشحال و خوشبخت می‌باشند و اینکه آنها منبع این شادی و رضایت هستند. مردها شایسته همان احترامی هستند که شما به مهمانان خود نشان می‌دهید - و حتی بیش از آن. مردها دوست دارند که از آنها تعریف بشود. دوست دارند که تحسین بشوند. من همیشه از شوهرم به این دلیل که اینهمه برای ما زحمت می‌کشد تشکر می‌کنم. بچه‌ها را هم تشویق می‌کنم که با پدرشان اینگونه حرف بزنند. وقتی مردها خسته یا گرسنه هستند، بدخلق می‌شوند. در این شرایط هر حرفی را که می‌زنند شما جدی نگیرید. مردها دوست ندارند که زنانشان پشت سر آنها حرف بزنند. مردها بابای شما نیستند، شریک زندگی شما هستند. آنها هم مانند شما خسته و استرس‌زده می‌شوند. و اگر شما یک دوست حقیقی باشید، باید از شدت ناراحتیهایشان بکاهید نه اینکه بر شدت ناراحتیهایشان چیزی هم اضافه کنید. مردها هم رویاهایی دارند. مهم نیست که این رویاها منطقی هست یا نیست، رویاهایشان را به مسخره نگیرید.

این بدان معنا نیست که ما مسئله‌ای نداریم. همه مشکل دارند. اما حل کردن مشکل با مردی که می‌داند شما دوستش دارید و به او احترام می‌گذارید بسیار ساده‌تر است.»

من گاه از این عدم درک صحیح بسیاری از زنان که حقایق اولیه و بدیهی راز عایت نمی‌کنند متأسف و شگفت‌زده می‌شوم. یکی از شنوندگان برنامه

رادیویی من اخیراً با من تماس گرفت. او برای بار دوم ازدواج کرده است. هم او و هم شوهرش از ازدواجهای قبلی خود صاحب اولاد هستند. او به صورت تمام وقت کار می‌کند و در انواع فعالیتهای درگیر است. زنگ زده بود تا از شوهر متوقعش شکایت کند. به نظر می‌رسید شوهرش از ازدواج جدیدش راضی نیست زیرا زنش، همان زنی که به من زنگ زده بود، اوقاتش را با او صرف نمی‌کرد. این زن می‌گفت به اندازه‌ای کارش زیاد است که فرصتی برای رفتارهای صمیمانه باقی نمی‌ماند.

بلافاصله به این زن توصیه کردم که از شدت کارهایش بکاهد تا بتواند با ازدواج جدید و با شوهر جدیدش بهتر کنار بیاید. او بلافاصله در جوابم گفت: «اما آیا نباید شوهرم شرایط مرا درک کند؟» به ذهنم رسید بله باید درک کند که به او بی‌اعتنایی می‌شود. باید درک کند که در آخر اولویتهای مورد نظر زنش قرار گرفته است. در جوابش گفتم: «چرا باید او احساس کند که در خانه خودش انگار که در پانسیون زندگی می‌کند و تو هیچ تلاشی برای بهتر کردن روابط شخصی‌تان انجام نمی‌دهی؟ چرا باید از این حیث خوشبین باشد؟ چرا باید با انتخابهای تو همدردی کند و خودش را بیرون از زندگی تو در نظر بگیرد؟»

در جوابم گفت: «اینطوری به موضوع نگاه نکرده بودم.»

تصریح کردم که او باید از حجم کارش بکاهد و بیشتر به شوهرش برسد. در غیر این صورت شوهرش از او دل می‌کند و من از این بابت او را سرزنش نمی‌کنم.

این قبیل تماسها استثنایی نیستند. اینها نظرات بسیاری از زنان جامعه هستند. وقتی گلوریا استانیمن نوشت که «زن‌ها به همان اندازه به مردها احتیاج دارند که ماهیها به دو چرخه نیاز دارند»، بیش از یک نسل از زنان احمقانه این مزخرفات را گوش دادند و مردان را دست‌کم گرفتند،

به ازدواج و به الزامات خود بی توجه شدند و مادری کردن را هم فراموش نمودند و همه این کارها را به زیان خود انجام دادند. زن سالم طبیعی در اشتیاق عشق می سوزد، می خواهد ازدواج کند، و از مرد رویاهایش صاحب اولاد شود. اما وقتی این زن از مادرش می شنود که برای خوشبخت شدن نیازی به مردان ندارد و یا وقتی می شنود که حتی مجبور نیست فرزندان خود را بزرگ کند (می تواند آنها را به مهد کودک و کودکستان بفرستد)، انگیزه و توانایی اش را برای در عشق زندگی کردن، از خودگذشتگی نشان دادن، مهربان بودن و وفاداری که می تواند برای او خوشبختی به ارمغان آورد، از دست می دهد.

در کتاب مقدس آمده است: «درست نیست که مرد تنها باشد، من برای او یاور می فرستم... اینگونه مرد پدر و مادرش را ترک می کند تا زنی را به همسری بگیرد تا در حکم یک جسم واحد شوند.»

برخلاف گفته های چهل ساله فمینیستها و تبلیغات آنها هرگز ازدواج کردن ظلم در حق زن نیست، در بند کشیدن او یا تحت انقیاد قرار گرفتن او نیست. به پیوندجویی خود افتخار کنید، برای ازدواج و خانواده خود فداکاری کنید و از نقش خود به عنوان یک زن (همسر) و مادر لذت ببرید. نگرش شما کیفیت زندگی شما را رقم می زند و درک کردن مردان و نیازهای آنها کیفیت ازدواجتان را سبب می گردد.

کتی می نویسد:

«به شوهرم درباره کتابی که روی آن کار می کنید گفتم. از او پرسیدم به نظرش مردها چه خواسته ای دارند. در جوابم گفت: «موضوع بسیار ساده است. مردها تماس جنسی فراوان می خواهند و علاقه ای به غر شنیدن ندارند. کجای این دشوار است؟»

شاید موضوع به این سادگی که کتی می‌گوید نباشد. اما در صحبت او حقیقتی وجود دارد و آن اینکه زنان از قدرتی برخوردارند تا رفتار شوهران خود را مشخص سازند. این قدرت زمانی در اختیار آنها قرار می‌گیرد که آیین شوهرداری را بدانند و از همسران خود به درستی مراقبت کنند.